

## هویت‌های ملی-فروملی؛ عاملی برای واگرایی در اتحادیه اروپا

(صفحات ۸۷ تا ۱۰۸)

عبداله مهربان<sup>۱</sup>

پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۵

دریافت: ۹۶/۰۴/۲۸

### چکیده

روند روبه‌افزایش گرایش‌های واگرایانه در اروپا ذهن را به‌سوی واکاوی این پدیده متناقض با همگرایی اروپایی متبادر می‌سازد. اتحادیه‌ای که با هدف تشکیل فدراسیونی اروپایی پا به عرصه وجود نهاد، اینک با چالش تفرق و واگرایی روبرو است. این پژوهش ضمن مفروض شمردن تفاوت‌های فرهنگی و هویتی در سطوح ملی و فروملی در سطح اروپا، با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی به بررسی کژکاردهای سیاست مشترک هویت‌سازی اروپایی توسط اتحادیه می‌پردازد. در پاسخ به این پرسش که «تأثیر هویت‌های ملی، فروملی از جمله قومی، مذهبی و فرهنگی بر همگرایی اتحادیه اروپا چیست؟» این فرضیه مطرح گردید که «هویت‌های ملی، فروملی در اتحادیه اروپا با تشکیل هویت مقاومت در دو سطح ملی و فروملی، مهمترین چالش جدی برای هویت پروژه‌های اتحادیه اروپا مبنی بر همگرایی در آینده خواهند بود.» یافته‌های آماری ارائه شده در مقاله نشان می‌دهد که گرایش به هویت‌های فروملی و ملی در مقابل هویت فراملی افزایش پیدا کرده است. با وجود تلاش‌های اتحادیه اروپا در راستای سیاست‌گذاری‌های مشترک هویتی، میزان تعلق

Amehraban56@yahoo.com

۱. دکتری مطالعات اروپا، دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)؛

---

خاطر به وفاداری‌های فراملی فاصله چشم‌گیری با حد مورد انتظار اروپاگرایان دارد. در عوض گرایش به سمت هویت‌های فروملی و ملی و همچنین گسست از هویت فراملی روزه‌روز روبه افزایش است. رویکرد هویت‌سازی مشترک اتحادیه اروپا پروژه‌های است و این امر با ماهیت فرایندی هویت متناقض است. این مسئله موجب واکنش و تقویت هویت‌های مقاومت در مقابل ماهیت دستوری هویت پروژه‌های اتحادیه گشته و اتحادیه اروپا نظاره‌گر افزایش واگرایی ملی و فروملی در سطح کشورهای عضو است.

**واژگان کلیدی:** اتحادیه اروپا، واگرایی، هویت پروژه‌ای، هویت مقاومت.

### مقدمه

جنگ‌های اول و دوم جهانی که در پهنه‌ی جغرافیای اروپا روی داد ریشه در ناسیونالیسم ملی، تضادهای فرهنگی، هویتی و منافع ملی داشت. به همین دلیل بنیان‌گذاران همگرایی اروپایی با علم بر این شکاف‌های هویتی و آسیب‌زا بودن گرایش‌های شدید ملی، سعی نمودند تا با تمرکز روی منافع مشترک اقتصادی، عامل اصلی تفرقه و جنگ افروزی را در آن قاره کهن به حاشیه روابط کشورها و ملت‌ها برانند. نسلی که خود جنگ را تجربه کرده و شاهد ویران‌گر بودن جنگ بود اینک به صلح‌طلبانی مبدل شده بودند تا نه تنها برای اروپا بلکه برای سایر مناطق دنیا نیز صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز و آیین حقوق بشر را به ارمغان آورند. بدین گونه، کشورهایی که تا دیروز شمشیر خصومت را بر روی همدیگر می‌کشیدند تبدیل به پیش‌قراولان آشتی شدند. اما آیا همگرایی توانست گرایش‌های ناسیونالیستی را در بستوی فراموشی ناخودآگاه جمعی ملی به بایگانی بسپارد که زمانی بزرگ‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری را رقم زده بود؟ شواهد اولیه از دهه‌های آغازین همگرایی یعنی دهه ۵۰ به بعد حاکی از کم‌رنگ شدن تعصبات نژادی و فرهنگی داشت. آیا صرفاً همگرایی توانسته بود عامل این واپس‌زنی گردد یا دیگر عواملی همچون خستگی و دلمردگی از جنگ، تمرکز بر بازسازی اروپا و نگرانی از تهدید سرایت کمونیسم نیز مزید بر علت بودند تا اروپایی‌ها را در چارچوب جامعه‌ای مشترک و منسجم گرد هم آورد؟ اکنون بعد از چند دهه از شروع همگرایی، اروپا شاهد خیزش گرایش‌های ناسیونالیستی و واگرایانه به‌ویژه در سطح فروملی است، امری که به‌طور کامل با آرمان‌های بنیان‌گذاران اولیه اتحادیه اروپا در تضاد است. پس نقش اتحادیه در این میان چه می‌باشد و چرا نتوانسته است مطالبات فروملی را برآورده سازد؟ تاثیر هویت‌های ملی- فروملی از جمله قومی، مذهبی و فرهنگی بر همگرایی اتحادیه اروپا چیست؟ آیا سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا جوابگوی نیازها و مطالبات هویتی اقلیت‌های قومی بوده است؟ به نظر می‌آید تلاش کشورهای اروپایی در راستای همگرایی، بیشتر جنبه‌ی سیاسی-اقتصادی داشته و نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و قومی مانع از ایجاد هویت واحد اروپایی گشته است. هویت‌های ملی- فروملی در اتحادیه اروپا با تشکیل هویت مقاومت در دو سطح ملی و فروملی، مهمترین چالش جدی برای هویت پروژه ای اتحادیه اروپا مبنی بر همگرایی در آینده خواهند بود. فرهنگ حلقه گمشده این

روند است که سیاست‌گذاران اروپایی تا اندازه زیادی از آن غافل بوده و نیم‌نگاهشان به این امر، همچون سیاست و اقتصاد، دستوری و به مثابه یک پروژه بوده است. این مقاله در صدد است تا روند و سمت‌وسوی جنبش‌ها و گرایش‌های جدایی‌طلبانه در اروپا را بررسی، و با ارائه یافته‌های آماری روند فزاینده‌ی گرایش‌های هویت‌خواهانه در اروپا و همچنین تغییر نگرش و وفاداری‌های مردم مناطق فروملی در مقابل هویت‌های ملی و اروپایی در راستای تأیید فرضیه پژوهش مورد واکاوی قرار دهد.

## ۱. ادبیات پژوهش

### ۱-۱. ادبیات تجربی

در زمینه هویت اروپایی، اقلیت‌ها و ارتباط با واگرایی، کتب و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده و هر کدام از نقطه‌نگاه ویژه‌ای به مسئله پرداخته‌اند. مقاله‌ای از علی صباغیان تحت عنوان «سمت‌وسوی آینده هم‌گرایی اتحادیه اروپا» (صباغیان، ۱۳۹۳)، با طرح مسائلی همچون اروپای میان «بین حکومت‌گرا» و «فراملی‌گرا»، تقابل هویت‌های ملی با هویت اروپایی و اروپای میان پروسه و پروژه، به چالش‌های پیش روی هم‌گرایی در اروپا می‌پردازد. در ادامه با واکاوی بحران اقتصادی اخیر اروپا و همچنین تقابل هم‌گرایی اروپایی با جهانی‌شدن، با استناد به فزاینده‌ی تاریخی فرایند هم‌گرایی در اروپا معتقد است که این چالش‌ها مقطعی بوده و در واقع آزمونی است برای تعدیل و تکمیل ساختارها که زمینه‌های تعمیق و قوام بیشتر هم‌گرایی را فراهم می‌آورد.

مقاله‌ای تحت عنوان «کشورهای چندملیتی در اتحادیه اروپا و سیاست چند فرهنگ‌گرایی» به قلم سید کاووس امامی (امامی، ۱۳۸۹) به بررسی تعامل و تقابل میان دولت‌های ملی و اقلیت‌ها در کشورهای چندملیتی اروپایی می‌پردازد. وی بر این باور است که کشورهای چندملیتی اروپا با تمام کاستی‌ها و کسری دموکراسی، بهتر از سایر مناطق جهان توانسته‌اند با اقلیت‌های خود کنار آمده و عطف به سازوکارهای لیبرال‌دموکراتیک غربی، فضای بهتری را برای اقلیت‌های قومی خویش جهت مشارکت سیاسی رقم زده‌اند. عبدالعلی قوام در مقاله «چالش‌های هویتی در اتحادیه اروپا» (قوام، ۱۳۸۹)، به بررسی هویت اروپایی می‌پردازد که چگونه تفاوت‌ها در سطح

ملت‌های قاره سبز، مانع از شکل‌گیری هویت اروپایی گشته و اتحادیه نتوانسته است به شکل‌گیری هویت جمعی اروپایی دست یابد. «اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و مشروعیت» عنوان مقاله‌ای است از داوود کیانی (کیانی، ۱۳۸۹) که هویت را در سپهر امنیت و مشروعیت همبسته با اتحادیه اروپا بررسی می‌نماید. به باور وی، نبودن تاریخ و خاطره جمعی به‌عنوان دو فاکتور اصلی هویت جمعی، مانع از شکل‌گیری هویت مشترک اروپایی شده و اتحادیه اروپا از این جهت که برخاسته از اراده اجتماعی و سطوح پایین جامعه نیست دارای کسری دموکراسی است.

سیت کینکاید جولی<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «اروپای مناطق، همگرایی منطقه‌ای، تحرکات فرومنتقه‌ای و اندازه مطلوب دولت‌ها»<sup>۲</sup> به ارتباط میان اتحادیه اروپا و تحرکات فروملی می‌پردازد. این که این دو، زمینه همزیستی مداوم را فراهم می‌آورند یا موجب ترس و نگرانی دولت‌ها می‌شوند؟ در ادامه ظهور احزاب منطقه‌ای و خواهان جدایی را در مناطق موردبحث به بررسی گذاشته و این که اتحادیه اروپا موجب پیدایش و شیوع چنین حزب‌هایی و تلاش آن‌ها برای رقابت‌های انتخاباتی با توجه به دستاویز قراردادن گرایش‌های جدایی‌طلبانه گشته است. ویل کیملیکا<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) در مقاله «شهروند چند فرهنگی درون دولت چندملیتی»<sup>۴</sup> به جوامعی اشاره دارد که در آن‌ها چند ملت وجود داشته و وی بر روی مسئله حقوق اقلیت‌های قومی/ملی در یک چارچوب لیبرال دموکراتیک متمرکز شده است. بر این اساس آن را می‌توان نقطه عطفی در مورد رابطه ملی‌گرایی، چند فرهنگ‌گرایی و دموکراسی دانست. کیملیکا یکی از نظریه‌پردازان شایسته در زمینه جوامع چند فرهنگی است.

جنت لیبیل<sup>۵</sup> (۲۰۰۸) در کتابی تحت عنوان «جدایی‌طلبی و حاکمیت در اروپا»<sup>۶</sup> به بررسی سیاست‌های حزبی و مفاهیم دولت در زمینه فراملی و اروپای در حال همگرا شدن می‌پردازد و با مطرح نمودن ناسیونالیسم سیاسی تحت عنوان جنبه‌ای نوین از

1. Seth Kincaid Jolly
2. A Europe of Regions? Regional Integration, Sub-National Mobilization and The Optimal Size of States
3. Will Kymlicka
4. Multicultural citizenship within multinational states
5. Janet Laible
6. Separatism and Sovereignty in the New Europe

ناسیونالیسم، فعالیت آن‌ها را در اسکاتلند و فلاندر مورد کاوش قرار داده و با اشاره به برخوردهای آغازین این گونه از ملی‌گرایی، احتمال سراسری شدن آن را در تمام اروپا مطرح می‌نماید. وی معتقد است واگرایی حتی به قلب اتحادیه یعنی پارلمان اروپا نیز سرایت کرده و احزاب و لابی‌هایی در پارلمان اروپا به دنبال منافع ملی می‌باشند.

آنتونی هیت و شاوناسمیت<sup>۱</sup> مقاله‌ای را به رشته تحریر درآورده‌اند زیر نام «تنوع ملی‌گرایی در اسکاتلند و انگلستان»<sup>۲</sup> آن‌ها با استنباط از تحقیقی که از ۲۰۰۳ در اسکاتلند و انگلستان در زمینه مواضع مردم نسبت به اتحادیه اروپا صورت گرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که در هر دو جامعه چهار طیف موضع‌گیری نسبت به اتحادیه وجود دارد. ملی‌گرایان جدایی‌طلب، ملی‌گرایان جدایی‌طلب بالقوه، اتحادیه‌گراها و بی‌طرف‌ها. که در هر دو جامعه ملی‌گرایان جدایی‌طلب در اقلیت می‌باشند و همچنین اتحادیه‌گراها نیز اقلیت را تشکیل می‌دهند. جدایی‌طلبان و بی‌طرفان بیشتر در میان قشر جوان وجود دارند. و آن‌ها بر این باور هستند که در آینده بی‌طرف‌ها تهدید جدی‌تری علیه اتحادیه به حساب خواهند آمد.

## ۱-۲. ادبیات نظری

در این پژوهش سعی خواهد شد تا با بررسی پروژه‌ای بودن هویت‌سازی جمعی و مشترک توسط اتحادیه اروپا و با تمهید از نظریه‌های هویت‌سازی مقاومت امانوئل کاستلز و مایکل هشر، روند روبه‌فرونی واگرایی‌های قومی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تبیین گردد. هویت جمعی و آگاهی جمعی همانند اکثر حوزه‌های حیات اجتماعی بر ساخته مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی حوزه‌های عمده تعامل اجتماعی ساختار ترجیحات و مرزبندی‌های هویتی تعریف و تصریح می‌گردد. مطابق نظر آیزنشتات مدل‌های نظم فرهنگی اجتماعی در نهایت با فرآیندهای منازعه و رقابت بر سر کنترل و تخصیص منابع و منازعه بر سر هژمونی‌گفتمانی در ارتباط است. (Eisenstsdt, 1998; 230-141) موقعیت گروهی در تقسیم فرهنگی کار بر فرصت‌های زندگی گروه‌های فرهنگی متمایز اثر گذاشته و موجب شده است تا

1. Anthony Heath and Shawna Smith
2. Varieties of Nationalism in Scotland and England

نابرابری‌های اجتماعی با تفاوت‌های فرهنگی عجین و همراه شود. همین مسئله، مقاومت و مخالفت نخبگان محلی در برابر ادغام در یک دولت متمرکز را در پی داشته و ناسیونالیسم قومی یا ملی‌گرایی حاشیه‌ای را تقویت نموده است. (Hechter, 2000: 60)

افراد جامعه بر اساس احساس تبعیض ناعادلانه، واکنش نشان داده و هویت خود را از جماعت‌هایی می‌گیرند که در صدد ارائه هویت جدید هستند از نظر کاستلز هویت به سه نوع هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار یا پروژه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود. هویت مشروعیت‌بخش توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد. به نظر وی، پیامد وابستگی به چنین هویتی ایجاد جامعه مدنی است. هویت مقاومت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال و شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شوند. از این رو مبنای این هویت، سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه شناخته می‌شود. از نظر کاستلز همه‌ی هویت‌ها برساخته می‌شوند و متغیرهایی همچون: تاریخ، جغرافیا، زیت جهان و خاطرات جمعی برای ساختن هویت به کار می‌روند. افراد گروه‌ها و جوامع این مواد خام را می‌پروراند و معنای آن را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی‌ای که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی-مکانی آنها دارد از نو تنظیم می‌کنند. وی با اذعان به این که ساخت اجتماعی هویت، همیشه در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد مهمترین شکل هویت‌سازی در جامعه معاصر را هویت‌های مقاومت می‌داند این نوع هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی در برابر دستگاه تبعیض‌گر حاکم ایجاد می‌کند که در صورت عدم شکل‌گیری هویت مقاومت تغییرناپذیر است. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۵-۵۰) به عقیده کاستلز این نوع هویت بهترین نوع هویت‌سازی جامعه معاصر است. وی اشکال این نوع هویت را ملی‌گرائی مبتنی بر قومیت و بنیادگرائی برمی‌شمارد. از نظر کاستلز، سومین نوع هویت هنگامی مطرح می‌شود که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی‌اند. در این جا ساختن هویت پروژه‌ای شروع

می‌گردد که بنیان آن با دو نوع پیشین یعنی هویت مشروعیت‌ساز و هویت مقاومت متفاوت است.

این‌که چه رابطه‌ای میان واگرایی در اتحادیه اروپا و سطوح هویتی سه‌گانه فراملی، ملی و فروملی وجود دارد و یا چرا در چند دهه اخیر این روند فزونی یافته است، موجب گردید تا با نگاهی متفاوت‌تر به کالبدشکافی مسئله پرداخته شود. بررسی مسئله در قالب اتحادیه اروپا و تأثیرات آن و این‌که چرا با وجود تلاش‌ها برای همگرایی، اتحاد و تشکیل دولت فراملی، هنوز کشورها و اقلیت‌هایی در داخل اتحادیه ساز و اگری می‌زنند؛ زاویه‌ی است که پژوهشگران کمتر به آن پرداخته‌اند. این پژوهش در نظر دارد تا با در نظر گرفتن سه سطح تحلیل هویت فراملی، ملی و فروملی، واکنش‌پذیری سطوح پایین‌تر را در مقابل هویت فراملی بررسی نماید. در واقع، ضمن بررسی هویت‌سازی مشترک و پروژه‌های به وسیله نهادهای اتحادیه اروپا متوجه روند شکل‌گیری هویت‌های مقاومت در پاسخ به هویت‌سازی پروژه‌ای خواهیم شد که گرایشی واگرایانه را از خود به نمایش می‌گذارند.

## ۲. سیاست هویت‌سازی مشترک اتحادیه اروپا

اگر بعد از جنگ جهانی دوم، صلح به عنوان هدف مشترک هویت‌ساز عمل نمود اینک با فاصله گرفتن از شرایط جنگ، تا اندازه زیادی کارکرد و تأثیر خود را از دست داده است. سیاست‌گذاران اروپایی همیشه سعی نموده‌اند تا با تمهید از هویت مشترک اروپایی و برپایه ارزش‌های مشترک اروپایی همچون دموکراسی، حکومت قانون، اقتصاد آزاد و حقوق بشر استوار است. (صباغیان، ۱۳۹۳: ۱۷۸) تاریخ مشترک و خاطره جمعی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت جمعی دارند، با این تفاسیر، اتحادیه اروپا به دلیل عدم بهره‌مندی از این عناصر، آیا می‌تواند هویت مشترکی را برپا نماید؟ تشکیل هویت مشترک اروپایی، با در نظر گرفتن الگوهای هویت جمعی کاستلز، تنها در نوع پروژه‌های آن امکان‌پذیر است. به این خاطر که فقط در این نوع از هویت‌سازی بر سازه‌های اولیه هویت‌یابی جمعی یعنی تاریخ مشترک و خاطره جمعی، کمتر تأکید می‌گردد. اگر چه برخی تحلیل‌گران اروپایی با تکیه بر وجود تجارب دوره‌ها و ارزش‌های مشابهی همچون:



مسیحیت، امپراطوری رم، عصر روشنگری، صنعتی شدن، رنسانس، فردگرایی و انسان‌گرایی قصد دارند تا اتحادیه اروپا را بهره‌مند از فرهنگ تاریخی اروپایی نمایند. بدیهی است که عدم بهره‌مندی اتحادیه اروپا از تاریخ و خاطره مشترک، می‌تواند تعلق ذهنی و عاطفی اعضای اتحادیه اروپا را نسبت به شکل‌گیری هویت جمعی اروپایی سست نماید. به باور هابرماس وجود دو نقیصه تاریخ مشترک و خاطره جمعی مانعی اساسی در هم‌گرایی اروپایی به‌شمار می‌آید، پس هویت مشترک اروپایی بیشتر باید بر جنبه‌های سیاسی و دموکراتیک تمرکز نماید. (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴) خاطرات ترکیبی از واقعیت‌ها و غیر واقعیت‌های تاریخی، همراه با یادآوری‌ها و فراموشی‌ها می‌باشند که خود می‌توانند یک اجتماع انسانی را در حول محور دستاوردهایی که در گذشته داشته‌اند و نیز آمال و آرزوهایی که برای آینده در ذهن دارند، به یکدیگر پیوند دهند. بنابراین وجود یک خاطره مشترک برای تشکیل هویت اروپایی ضروری است. از طرفی در عصر مسیحیت قرون وسطی، اروپائیان دوران واحد را تجربه نمودند. با در نظر گرفتن این شرایط آیا وحدت گذشته بسیار دور، قادر خواهد بود تا از دوران انشقاق و تفرقه که متعلق به گذشته نزدیک است، گذر نماید؟ (قوم، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۴)

درونی‌سازی و پذیرش هویت از سوی جامعه، از شروط اساسی پایداری هویت جمعی است، با این‌وجود و هم‌زمان با گسترش هم‌گرایی اروپایی، اتحادیه اروپا در درونی‌سازی هویت پروژه‌ای و پذیرش عمومی جامعه ناکام بوده است، به گونه‌ای که در مقابل تلاش اتحادیه اروپا برای ایجاد نوعی هویت پروژه‌ای، دو نوع دیگر شامل هویت‌های ملی و فروملی، تقویت شده‌اند. نتیجه این که اتحادیه اروپا در دستیابی به هویت سیاسی و دموکراتیک نیز موفق عمل نکرده است. کسری دموکراسی در ساختار اتحادیه اروپا و جلوه‌گر شدن وجوه نوینی از ناامنی و تهدید علیه امنیت اجتماعی در اروپا به‌ویژه در ارتباط با عدم ادغام مهاجرین در نظام فرهنگی اروپایی می‌تواند بیانگر آن باشند که هویت پروژه‌ای اروپایی تا شکل‌گیری کامل با موانع اساسی روبرو است. (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۵) در چنین شرایطی، اتحادیه اروپا برای دستیابی به هویت مشترک باید ابتدا شکاف‌های فرهنگی و هویتی را در گستره جامعه خویش برطرف نماید و سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی و هویتی را بر اساس ارزش‌های مشترک اروپایی برای بازه زمانی بلندمدت‌تری برنامه‌ریزی نماید.

### ۳. جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، مصداقی بر واگرایی ملی

از سویی، هویت‌های ملی اروپایی در مقابل سیاست‌های همسان‌ساز هویتی و فراملی مقاومت خواهند کرد زیرا آن را زمینه‌ی خدشه‌دار شدن مبانی معرفتی خویش قلمداد می‌کنند، از سویی دیگر و در جهت عکس روند همگرایی فراملی و مزید بر آن هویت ملی اروپایی، هویت‌های فراملی در جریان بوده و تمایلات استقلال‌خواهانه در این مناطق در جریان است. مخالفت مردم فرانسه و هلند با پیمان قانون اساسی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ نمونه‌های بارز مقاومت هویت‌های ملی در مقابل هویت مشترک فراملی می‌باشند. (صباغیان، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۵) نتایج نظرسنجی یوروبارومتر که در جدول‌های شماره ۱ و ۲ نمایش داده شده است از برتری بسیار بیشتر هویت ملی شهروندان بر هویت فراملی اروپایی حکایت دارد.

جدول شماره ۱. در آینده نزدیک شما از نظر هویت، خود را کدام یک از موارد زیر معرفی خواهید کرد

گزینه هویتی	درصد
فقط اروپایی	۳,۹
اروپایی و هویت ملی	۸,۸
ملیت خود و اروپایی	۴۳,۲
فقط ملیت خود	۴۴
جمع	۱۰۰
عمدتاً ملیت خود	۸۷,۳
عمدتاً اروپایی	۱۲,۷
گاهی اروپایی	۵,۶

(Euro barometer در: صباغیان، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

### جدول شماره ۲- هویت اروپایی و ملی براساس کشورها (درصد)

کشور	فقط ملی	ملی و اروپایی	اروپایی و ملی	فقط اروپایی
انگلیس	۶۴,۷	۲۷,۱	۴,۰	۴,۲
فنلاند	۵۹,۹	۳۶,۸	۲,۳	۱,۰
سوئد	۵۷,۷	۳۸,۱	۳,۲	۱,۰
یونان	۵۵,۳	۳۹,۳	۳,۰	۲,۴
اتریش	۵۳,۰	۳۶,۷	۶,۶	۳,۷
فنلاند	۵۰,۱	۴۴,۵	۲,۴	۳,۱
هلند	۴۹,۰	۴۳,۸	۵,۱	۲,۱

کشور	فقط ملی	ملی و اروپایی	اروپایی و ملی	فقط اروپایی
پرتغال	۴۶,۵	۴۶,۵	۵,۳	۱,۶
دانمارک	۴۳,۰	۵۱,۶	۴,۲	۱,۲
بلژیک	۳۹,۷	۴۴,۷	۷,۹	۷,۷
آلمان	۳۵,۴	۴۸,۹	۹,۳	۶,۴
اسپانیا	۳۲,۸	۶۰,۰	۴,۱	۳,۱
فرانسه	۳۰,۵	۵۵,۲	۸,۳	۵,۹
ایتالیا	۲۹,۳	۵۹,۲	۸,۲	۳,۳
لوکزامبورگ	۲۷,۸	۴۰,۷	۱۲,۵	۱۹,۰

(Euro barometer در: صباغان، ۱۳۹۳: ۱۷۷)

مسئله‌ی عضویت انگلیس و همراهی این کشور با اتحادیه اروپا همواره یکی از مناقشه برانگیزترین موضوع‌های داخلی اتحادیه بوده، که تأثیر فراوانی بر کیفیت همگرایی اروپا گذاشته و تاکنون فرازونشیب‌های فراوانی را به خود دیده است. از همان سال‌های آغازین اتحاد و یکپارچگی در اروپا، انگلستان با موضع‌گیری همراه با تردید با این موضوع برخورد کرد. از جهتی این کشور گرایش به حفظ استقلال خویش داشته و از سویی مایل به از دست دادن فرصت‌ها و منافع نبود که جامعه‌ی مذکور در اختیارش می‌گذاشت. یخشی از علت این امر را باید در هویت، فرهنگ و تعصب بریتانیایی جستجو نموده که ریشه در نوستالوژی امپراطوری شرق و غرب سده‌های گذشته دارد. (Mehraban, 2016; 189)

سرانجام طبق وعده‌ای که دیوید کامرون داده بود فراندوم جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ برگزار گردید و مردم بریتانیا با ۵۲٪ آراء موافقت خود را با خروج کشورشان از اتحادیه اروپا اعلام داشتند. بدون شک ناسیونالیسم بریتانیایی یکی از فاکتورهای اصلی و مهم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به‌شمار می‌آید. این مسئله در کمپین احزاب بریتانیا بر سر فراندوم جدایی و شعارهای آنان مشهود بود. همچنین نظرسنجی‌های مبتنی بر گرایش ناسیونالیستی در قبل و بعد از فراندوم شاهد تغییرات معناداری است که نشان می‌دهد گرایش ناسیونالیستی بعد از فراندوم به نسبت قبل از آن افزایش چشمگیری داشته است (Brown, 2017; 50). در واقع اگر ناسیونالیسم بریتانیایی را یکی از عوامل اصلی رای دادن به خروج بریتانیا بدانیم به نوبه‌ی خود فراندوم نیز موجب بازتولید ناسیونالیسم بریتانیایی شد.

#### ۴. واگرایی فراملی در اروپا

گرایش‌های واگرایانه در سطوح فراملی کشورهایی همچون بریتانیا، اسپانیا و بلژیک در جهت عکس‌همگرایی فراملی عمل نموده، که این تضاد و دوگانگی، اساس همگرایی اروپایی را تحت‌الشعاع قرار داده و به چالش کشیده است. حال پرسشی که به ذهن متبادر می‌گردد این است که وقتی در سطح ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روندها به سمت واگرایی معکوس شده، آیا می‌توان به آینده فرایند هم‌گرایی فراملی در سطح اتحادیه اروپا امیدوار بود؟ (صباغیان، ۱۳۹۳: ۱۷۹) ظهور و گسترش روز افزون احزاب و جریان‌های جدایی‌طلب، رفراندوم‌های استقلال و جدایی همه‌حاکمی از موجی جدید از گرایش‌های جدایی‌طلبانه دارد که در سال‌های آتی می‌تواند مانعی جدی بر سر راه روند همگرایی در اروپا به شمار آید و اتحادیه را با چالش‌های جدی روبرو سازد. همه‌پرسی استقلال اسکاتلند در سپتامبر ۲۰۱۴ که با شکست مواجه شد، همه‌پرسی غیررسمی استقلال کاتالونیا و جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا در نتیجه همه‌پرسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ می‌تواند الگوی همه‌پرسی را در سطح کشورهای عضو اتحادیه اروپا شایع سازد، همچنین اقبال احزاب منطقه‌گرا و جدایی‌طلب در چند سال اخیر در سطح اروپا موجب افزایش انگیزه برای دیگر احزاب مشابه گردد.

خطوط امروزی ناسیونالیسم جدایی‌طلب در اروپا با سه عامل مرتبط به هم یعنی هویت، خودمختاری و اقتصاد شکل می‌گیرد. کاتالونیا، اسکاتلند و فلاندر نمونه‌های پارادایمی از ملل بدون دولت هستند. آن‌ها قلمروهایی شناخته شده با هویت‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی منحصربه‌فرد می‌باشند که هویت منحصربه‌فرد خود را با وجود ادغامی طولانی مدت در دولت بزرگ حفظ کرده‌اند (Guibernau, 1999: 154). بعد از جنگ جهانی دوم سیستم‌های سیاسی مرکزگرای که مشخصه بارز کشورهای اروپای غربی است موجب شد تا آن‌ها نهادهای سیاسی مستقل را بنیان نهند که منجر به تقویت هویت‌های جدا و تسریع خواسته‌های‌شان برای حاکمیت بیشتر گردید. اختلافات اقتصادی با دولت مرکزی خود که با بحران منطقه‌ی یورو تشدید شده و از بسیاری جهات بازتاب معضلات اقتصادی است که اتحادیه اروپا با آن مواجه است موجب برانگیختن جنبش‌های ناسیونالیستی در این ملل بدون دولت شده است.

(Connolly, 2013: 55)

مردم منطقه باسک با شش درصد از جمعیت کل اسپانیا که در چهار استان شمال شرقی کشور<sup>۱</sup> زندگی می‌کنند، با توجه به زبان و فرهنگ متمایزشان از گذشته خواهان جداسازی و خودمختاری هستند. (امامی، ۱۳۸۹: ۱۳۳) در بلژیک دو ملیت فرانسوی زبان «والون» و هلندی زبان «فلاندری» وجود داشته و جمعیت کوچکی از آلمانی‌ها را نیز در خود جا داده است. مناطق در همه زمینه‌ها اختیارات بسیار گسترده‌ای دارند، حتی می‌توانند با کشورهای دیگر پیمان‌نامه امضا کنند. با این حال هنوز گرایش‌ها و اگرایی‌ها وجود دارد. ساکنان تیرول جنوبی در شمال شرقی ایتالیا و هم‌مرز با اتریش و همچنین فرانسوی زبان‌های شمال غربی ایتالیا دو گروه از اقلیت‌های ایتالیا هستند که با فعالیت‌های خویش این کشور را بیشتر از سایر اقلیت‌ها با چالش روبرو نموده‌اند. آنان خواهان خودمختاری منطقه خود و به‌ویژه حفظ درآمدهای این منطقه و گسست مالی با دولت مرکزی ایتالیا هستند. (امامی، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۵) ریشه اصلی بخش زیادی از این واگرایی‌های فراملی به تفاوت‌های فرهنگی و هویتی برمی‌گردد که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

##### ۵. واگرایی فرهنگی در اروپا

فرهنگ و هویت غالباً به عنوان پایه و اساس جنبش‌های جدایی طلبانه شمرده می‌شود. هویت در این جنبش‌ها بر پایه تاریخ، فرهنگ، زبان و پیوندهای اجتماعی مشترک استوار است. هویت برای اعضای گروهی که از نابرابری و نارضایتی حاصل از سلطه‌ی گروه‌های حاکم با هویت‌های دیگر رنج می‌برند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در نتیجه رهبران منطقه‌ای می‌توانند خواسته‌های واگرایی‌های سیاسی خود را به عنوان راه حلی برای رفع نارضایتی جمعی عرضه نمایند. بر پایه این نارضایتی‌های فرهنگی و هویتی، اقلیت‌ها از شبکه‌های ارتباطی و فراملی برای سازمان دادن اقدامات سیاسی و جلب حمایت گروه‌های پراکنده و هواداران استفاده می‌کنند (Gurr, 2007: 137-138). نقش هویت در جنبش‌های جدایی طلبانه در جنبش باسک اسپانیابه طور کامل مشهود

1. Vizcaya, Guipuzcoa, Alava, and Navaree Provinces

است. منطقه باسک، زبان منحصر به فردی دارد که هیچ پیوندی با زبان اسپانیایی یا دیگر زبان‌ها ندارد. مردم باسک به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی با اسپانیا، مناطق خود را تا قرن ۱۹ به صورت خودمختار اداره می‌کردند. اختلافات تا جایی پیش رفت که گروه مسلح باسک<sup>۱</sup> ملقب به اتا<sup>۲</sup> از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۱۱ اقدام مبارزه مسلحانه علیه حکومت اسپانیا نمودند (Macko, 2011: 5-6). نارضایتی تاریخی همراه با هویت و زبان مشترک، محرک اصلی جدایی‌طلبی در باسک بوده است.

برای مدت طولانی، هویت کاتالان توسط دیکتاتوری اسپانیا سرکوب شده بود. در دوره‌ی رژیم فرانکو استفاده از زبان کاتالان و ابراز فرهنگ کاتالان ممنوع بود. به دلیل همین ذهنیت باقی مانده از سرکوب، حفظ زبان و فرهنگ کاتالان انگیزه مهمی برای جدایی‌طلبان ایجاد کرده است (Bieri, 2014: 2). بعد از فوت فرانچسکو فرانکو در ۱۹۷۵، ملی‌گرایان کاتالان با دولت اسپانیا برای دستیابی به خواسته‌هایشان همکاری کردند. ملی‌گرایان کاتالان خواستار برگزاری رفراندوم برای استقلال شدند ولی حکومت اسپانیا به دلیل مغایرت با قانون اساسی این اجازه را به آنان نداد. علاوه بر این، نخست‌وزیر اسپانیا ماریانو راجوی مخالف اصلاح قانون اساسی برای برگزاری رفراندوم گردید. این مخالفت با رفراندوم، کاتالان‌ها را بیش از پیش با اسپانیا بیگانه کرد. حکومت منطقه‌ای کاتالان در نهم نوامبر ۲۰۱۴ رفراندوم نمادینی برگزار کرد که در آن ۸۰ درصد از ۲ میلیون رای دهنده به استقلال رای دادند. اشخاص واجد رای دادن ۴/۵ میلیون نفر بودند (Dayton, 2015: 4). هر چند این همه‌پرسی الزام‌آور نبود با این وجود پیامدهای سیاسی زیادی را برای اسپانیا باخود به همراه داشت.

جمعیت فلاندرهای هلندی‌زبان در جنوب بلژیک نمونه دیگر تاریخی است که سال‌ها توسط والونیایی‌های فرانسوی‌زبان که ساکن شمال کشور به حاشیه رانده شده‌اند که این امر موجب زمینه‌های تنش را به وجود آورده است. پس از تشکیل بلژیک در ۱۸۳۰، قدرت سیاسی، اقتصادی و ثروت در والونیا متمرکز شد. فرانسه‌زبان‌ها بر سیاست، فرهنگ و تجارت در بلژیک مسلط شدند. نخبگان فرانکوفون، زبان هلندی را به دام‌های اهلی و حیوانات و به فلاندری‌های بی‌سواد و رعیت‌های عقب مانده که درخور انجام

1. Euskadi Ta Askatasuna (ETA)

2. ETA

کارهای یدی و غیره بودند نسبت می‌دادند (Dayton, 2015:4). تحت فشار جنبش فلاندرها در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، حکومت بلژیک به تدریج حقوق فرهنگی و زبانی منطقه فلاندر را توسعه داد. هر چه اختیارات بیشتری به حکومت والونها و فلاندرهای تفویض شد، حکومت ملی بلژیک بیشتر تضعیف گردید. بن‌بست سیاسی بوجود آمده بین احزاب فلاندر و والون در پارلمان این کشور در فوریه ۲۰۱۱ رکورد عراق در زمینه طولانی‌ترین زمان بدون دولت و کابینه را شکست. روزنامه ال ای تایمز به طنز از این وضعیت بلژیک به عنوان یک جنگ مدنی بین دو طرف یاد می‌کند (Dayton, 2015:4).

در حالی که اسکاتلند هویت فرهنگی متمایزی از دیگر قسمت‌های پادشاهی متحده دارد ولی جدایی‌طلبان اسکاتلندی در کنار تمایزات فرهنگی بر ارزش‌های اجتماعی و سیاسی نیز برای جلب حمایت تأکید می‌کنند. زیرا که مطمئن هستند پیوندهای فرهنگی با انگلستان را بعد از استقلال نیز حفظ خواهند کرد. بعد از استقلال، زبان انگلیسی همچنان زبان اول و رسمی باقی خواهد ماند. چپ‌گرایان اسکاتلندی خاطره‌ی ناخوشایندی از کنار گذاشته شدن توسط سیاست‌های اقتصادی دولت محافظه کار قبل به رهبری مارگارت تاچر دارند که بر اسکاتلند تأثیر منفی گذاشته و انگیزه آنان را برای استقلال تقویت کرده است. اسکاتلند برنامه‌های اجتماعی مترقی‌تری همچون دانشگاه‌های بدون شهریه و توسعه سیستم بهداشت و درمان به نسبت بقیه کشور دارد جدایی‌طلبان اسکاتلندی خواهان دولتی هستند که نمودی از رفاه کشورهای حوزه اسکاندیناوی باشد (Bieri, 2014: 3). اتحادیه اروپا نه تنها نتوانسته است فرهنگ و هویت مشترک اروپایی را به وجود آورد بلکه آمار حاکی از آن است که گسست از هویت‌های ملی و گرایش به سمت هویت‌های فروملی افزایش پیدا نموده است. جدول‌های شماره ۳ و ۴ که به ترتیب میان سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۹۷ و ۱۹۹۲-۲۰۰۳ به وسیله جولی و سکریجور تهیه شده‌اند نگرش اسکاتلندی‌ها را نسبت به اولویت هویت خود نشان می‌دهد که چگونه اولویت‌بندی هویتی در فاصله زمانی مذکور از هویت ملی به سمت هویت محلی تغییر پیدا نموده است.

میزان تفاوت‌های فرهنگی و هویتی یک منطقه با سایر مناطق یک کشور همبستگی معناداری با میزان گرایش جدایی‌خواهانه‌ی آن منطقه دارد. طوری که هر چه ضریب

اختلاف فرهنگی بیشتر باشد احتمال ظهور و شیوع گرایش‌های جدایی‌طلبانه در منطقه مذکور بیشتر خواهد بود. در این میان زبان به عنوان فاکتور مهم فرهنگی و هویتی که دارای مظاهر عینی‌تری است برای درک و بررسی این همبستگی قابل استنادتر است. به گونه‌ای که هرچه اختلاف زبانی مردم قسمتی از یک کشور با بقیه مناطق از جمله زبان مسلط و حاکم بر ساختار سیاسی بیشتر باشد ضریب گرایش‌های هویت‌خواهانه بیشتر خواهد بود. البته دسته‌بندی زبان‌ها اعم از این که دو زبان، یعنی زبان منطقه‌ای و زبان حاکم در یک خانواده زبانی قرار بگیرند یا نه؟ و یا میزان تفاوت دو زبان در یک پوستانار «کم، متوسط، زیاد» چه اندازه باشد نیز می‌تواند بر ضریب همبستگی تفاوت زبانی با گرایش‌ها جدایی‌طلبانه تأثیر گذار باشد. (نمودار شماره ۱)

جدول شماره ۳. وضعیت همه‌پرسی در ۱۹۷۹ و ۱۹۹۷، براساس هویت گروه

	۱۹۹۷			۱۹۷۹		
	تغییر در بله	شمار	بله خیر	شمار	بله خیر	بله
<b>هویت ملی</b>						
انگلیسی	%۴۳,۴	(۹۲)	%۵۳,۳	(۲۵۷)	%۶۳,۰	%۲۸,۸
اسکاتلندی	%۴۸,۴	(۵۵۴)	%۱۸,۱	(۳۸۰)	%۳۹,۷	%۵۱,۳
سایر	%۴۲۴,۶	(۳۰)	%۲۰,۰	(۹۳)	%۱۴,۰	%۱۴,۰
<b>هویت طبقه</b>						
طبقه متوسط	%۸۸,۴	(۱۵۶)	%۴۱,۰	(۱۵۲)	%۶۲,۵	%۲۹,۶
طبقه کارگری	%۶۶,۶	(۴۵۷)	%۱۷,۳	(۴۵۸)	%۴۴,۱	%۴۶,۵
سایر	%۲۲۲,۷	(۶۳)	%۱۹,۰	(۱۱۹)	%۲۴,۴	%۲۰,۲
<b>هویت حزب</b>						
محافظه کار	%۱۴,۱	(۱۲۳)	%۷۱,۵	(۲۳۹)	%۶۶,۹	%۱۹,۲
کار	%۸۹,۲	(۳۳۶)	%۱۰,۱	(۲۸۸)	%۳۷,۲	%۴۵,۱
لیبرال دموکرات	%۵۶,۹	(۵۱)	%۳۷,۳	(۷۵)	%۴۸,۰	%۴۰,۰
SNP	%۲۲,۱	(۱۲۲)	%۳,۳	(۷۹)	%۷,۶	%۷۷,۲
سایر	%۵۲,۷	(۴۴)	%۲۲,۷	(۴۸)	%۳۵,۴	%۳۱,۳
<b>جمع</b>	%۸۴,۳	(۶۷۶)	%۲۲,۹	(۷۲۹)	%۴۴,۷	%۳۸,۷

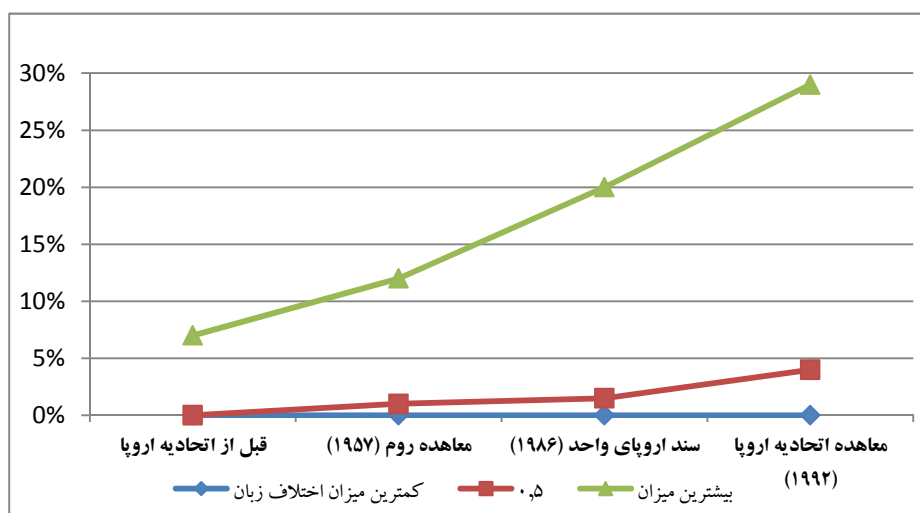
(Jolly, 2006: 152)



جدول شماره ۴. اولویت بندی هویت در اسکاتلند، ولز و انگلستان

اولویت اول	۱۹۹۲	۱۹۹۷	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳
بریتانیایی	25.0	20.1	17.0	13.2	15.7	18.0	19.7
اسکاتلندی	72.1	73.1	76.7	79.8	77.4	75.0	73.0
سایر	2.8	6.1	6.2	6.7	6.9	6.5	6.9
<b>اسکاتلند</b>							
ولزی	33.6	32.4	29.9		31.1	31.1	27.3
اسکاتلندی	54.4	53.8	57.3		56.9	58.7	59.8
سایر	9.3	13.8	12.3		9.2		12.8
<b>ولز</b>							
بریتانیایی	63.0	55.5	43.6	46.9	44.4	50.6	
انگلیسی	31.3	33.4	44.4	41.4	43	37.4	
سایر	4.9	10.8	10.6	10.6	11.7	11.1	
<b>انگلستان</b>							

(Schrijver, 2006 in Jafarian, 2014: 100)



نمودار شماره ۱- احتمال پیش بینی شیوع احزاب منطقه‌ای، توسط همگرایی اروپایی و تفاوت زبان (Jolly, 2006: 75)

## ۶. نتیجه‌گیری

در پاسخ به سوال پژوهش و با توجه به یافته‌های مندرج در آن باید اذعان نمود که گرایش‌های هویت‌طلبانه هنوز یکی از پاشنه‌آشیل‌های اساسی همگرایی در اتحادیه اروپا به شمار می‌آید. علی‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه اروپاگرایان و پیش‌قراولان هم‌گرایی، ناسیونالیسم اروپایی همچون کوه یخی عظیم، چنان ریشه در ناخودآگاه جمعی شهروندان آن قاره سبز دارد که واپس‌زنی و انکار آن، دست‌کم در این بازه زمانی اندک کار آسانی نبوده و نخواهد بود. ناسیونالیسمی که کمتر از یک قرن پیش با برافروختن آتش دو جنگ خانمان‌سوز، بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی اروپا را ویران نمود. همچنان‌که در فرضیه پژوهش اشاره شد، هویت‌های ملی و فروملی در مقابل هویت‌سازی مشترک اروپایی که به صورت پروژه در دستور کار نهادهای اروپایی قرارگرفت دست به واکنش زده و اروپا شاهد پرننگ شدن گرایش‌های ناسیونالیستی و شکل‌گیری هویت‌های مقاومت در سال‌های اخیر بوده است. شواهد حاکی از آن است که با وجود تلاش‌های اتحادیه اروپا در راستای سیاست‌گذاری‌های مشترک هویتی، میزان تعلق خاطر به وفاداری‌های فراملی فاصله چشم‌گیری با حد مورد انتظار اروپاگرایان دارد. در عوض گرایش به سمت هویت‌های فروملی و ملی و همچنین گسست از هویت فراملی روزه‌روز روند فزونی را می‌پیماید. این مسئله شاید ناشی از تمرکز بیش از حد اتحادیه بر اقتصاد و سیاست باشد. نگاه سلبی به فرهنگ و هویت و سیاست‌های الزام‌آور در این زمینه همیشه نتیجه عکس را به همراه خواهد داشت. سیاست‌های هویت‌سازی مشترک اتحادیه اروپا همچون پروژه‌ای که با ماهیت فرایندی فرهنگ‌سازی و هویت‌سازی مغایر است نه تنها توفیقی حاصل ننموده، بلکه با شکل‌گیری و تقویت هویت‌های مقاومت به مثابه واکنشی در مقابل ماهیت دستوری هویت پروژه‌ای، جامعه اروپا روزه‌روز شاهد واگرایی بیشتر است. هم‌چنان‌که مخالفت مردم فرانسه و هلند با پیمان قانون اساسی در سال ۲۰۰۵ و جدایی بریتانیا از اتحادیه، مهر تأییدی بر این مدعا است. در این مقاله، ضمن تحلیل روندهای واگرایی‌های ملی و فروملی در اروپا، مصادیق و یافته‌های منطبق با فرضیه پژوهش نیز بر اساس آمار موجود و مندرج در متن، بررسی گردید. یافته‌های آماری ارائه شده نشان می‌دهد که

گرایش به هویت‌های فروملی و ملی در مقابل هویت فراملی افزایش پیدا کرده است. همچنین میزان سهم احزاب منطقه‌ای و هویت‌گرا در رقابت‌های انتخاباتی سطح ملی و اروپایی سیر صعودی داشته و نگرش مردم مناطق فروملی به سمت خودمختاری و استقلال تغییر عمده‌ای را به خود دیده است.

## منابع

۱. سید امامی، کاووس، «کشورهای چند ملیتی اتحادیه اروپا و سیاست چند فرهنگ گرای»، کتاب اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، (۱۳۸۹)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۲۳-۱۳۹.
۲. صباغیان، علی، «سمت‌وسوی آینده همگرایی اتحادیه اروپا»، کتاب چشم‌انداز هم‌گرایی در اتحادیه اروپا و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۳)، تهران، ابرار معاصر، صص ۱۶۷-۱۹۳.
۳. قوام، سید عبدالعلی، «چالش‌های هویتی در اتحادیه اروپا»، کتاب اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، (۱۳۸۹)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۸۳-۹۸.
۴. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
۵. کیانی، داوود، «هویت، امنیت و مشروعیت»، کتاب اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، (۱۳۸۹)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۰۱-۱۲۰.
6. Bieri, Matthias (2014), "Separatism in the EU", Retrieved from Center for Security Studies, available at:  
<http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/CSSAnalyse160-EN.pdf>.
7. Brown, Harry (2017), English Nationalism and Brexit: Past, Present, and Future, MA Thesis, Advisor: Tim Oliver, Instructor: Michael Williams, New York: University of New York.
8. Connolly, K. Christopher (2013), "Independence in Europe: Secession, Sovereignty, and The European Union", 24 Duke Journal of Comparative & International Law, pp. 51-105, Available at:  
<http://scholarship.law.duke.edu/djcil/vol24/iss1/2>.
9. Dayton, Ross(2015), "Separatism, Globalization, and the European Union", European Union Center of Excellence (EUCE), Vol. 15 No. 1, pp. 1-10.

10. Eisenstsd, Shmuel N. and Schluchter, Wolfgang (1998), "Introduction: Paths to Early Modernities -A, Comparative View", Daedalus 127 (3), pp. 1-18.
11. Guibernau, Montserrat, Nations without States: political Communities in the Global Age, Cambridge: Polity Press, (1999).
12. Gurr, Ted, Minorities, Nationalists, and Islamists. In C. A. Crocker, F. O. Hampson, & P. ALL (2007), Leashing the Dogs of War: Conflict Management in a Divided World Washington D.C: United States Institute of Peace, pp. 131-160.
13. Heath, Anthony and Smith, Shawna (2012), Varieties of Nationalism in Scotland and England, Available at: [www.crest.ox.ac.uk/papers/p108.pdf](http://www.crest.ox.ac.uk/papers/p108.pdf).
14. Hechter, Michael (2000), Nationalism and Direct Rule, Department of Sociology University of Washington.
15. Jafarian, Saman (2015), Sub-National and Supra-National Regionalism in Europe: A Case Study of Scottish Independence, MA Thesis, University of Tehran: Faculty of World Studies.
16. Jolly, Seth Kincaid (2006), A Europe of Regions? Regional Integration, Sub-National Mobilization and the Optimal Size of States, Department of Political Science in the Graduate School of Duke University.
17. Laible, Janet (2008), Separatism and Sovereignty in the New Europe, New York: Palgrave Macmillan.
18. Macko, Kalyna (2011), The Effect of Franco in the Basque Nation, Pell Scholars and Senior Theses, pp. 1-39.
19. Mehraban, Abdollah (2016), The Study of Convergence and Divergence in Relations Between the Britain and Europe, American

---

International Journal of Research in Humanities, Arts and Social Sciences(AIJRHASS), Vol. 15( 2), pp. 189-193.

20. Schlesinger, Philip, “Wishful Thinking: Cultural Politics, Media, and Collective Identities in Europe”, Journal of Communication, 43 (2), (1993), pp 6-17.
21. Schrijver, F. J, (2006) Regionalism after Regionalisation Spain, France and the United Kingdom, Amsterdam University Press, Amsterdam.